



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۸	تاریخ	۱۴۰۵ / ۰۱ / ۲۳
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	متعلقات زکات (ما تجب فيه الزکاة)					
عنوان ۴	مروری بر تقسیم بندی بحث زکات ❖ انواع زکات در فقه فردی ❖ حکم اصلی یا سلطانی بودن حصر زکات ➤ نظر مختار: حصر سلطانی ✓ شواهدی بر حصر سلطانی					

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

این جلسه ادامه مباحث زکات است. پس از مروری بر تقسیم بندی کلی بحث - که شامل وجوب خاص (فردی) و وجوب عام (حکومتی) می شود - و اشاره به دو ساحتی بودن برخی تکالیف شرعی مانند اقامه نماز جماعت، بحث به فصل سوم زکات اموال یعنی «ما تجب فيه الزکاة» رسید.

محور اصلی جلسه این پرسش است: آیا حصر زکات در خصال تسعة (انعام ثلاثة، غلات اربعة، نقدین) یک «حصر اصلی» است که در همه زمان ها و مکان ها ثابت و غیر قابل توسعه است، یا «حصر سلطانی» است که حاکم اسلامی می تواند در چارچوب مصالح، آن را به موارد دیگر توسعه دهد؟

نظر مختار این است که این حصر از سنخ حصر سلطانی است، و سه دسته شاهد روایی برای آن ذکر شد:

- ❖ تعبیر متواتر «وعفا عما سوى ذلک» در روایات.
 - ❖ روایات دال بر جعل زکات بر خیل اناث توسط امیرالمؤمنین علیه السلام.
 - ❖ روایات متعددی که وجوب زکات را در مواردی خارج از خصال تسعة - مانند حبوب - با صیغه های دال بر الزام بیان کرده اند و حمل آنها بر استحباب دشوار است.
- جلسه آینده به بررسی سندی و دلالتی این روایات اختصاص خواهد داشت.

درآمد بحث

بحث امروز ما در موضوع «زکات» ادامه مباحث پیشین است. برای اینکه روشن شود اکنون در چه مرحله‌ای قرار داریم، ناچاریم ابتدا مروری بر مطالب گذشته داشته باشیم.

مروری بر تقسیم‌بندی بحث زکات

در مقدمه بحث، یک تقسیم‌بندی کلی ارائه کردیم و گفتیم مباحث مربوط به زکات را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد. یکی مربوط به «وجوب خاص» زکات است و دیگری مربوط به «وجوب عام». این تقسیم ریشه در مباحث «فقه اقتصادی» دارد؛ جایی که میان «فقه کلان» و «فقه خرد» تفاوت گذاشته می‌شود. اگر بخواهیم به زبان ساده بیان کنیم، باید بگوییم «فقه خرد زکات» و «فقه کلان زکات». در واقع زکات از دو منظر قابل بررسی است:

۱. زکات به عنوان تکلیف فردی

در این نگاه، زکات یک واجب خاص است که متوجه مکلفین، یعنی افراد جامعه است. این همان بخشی است که معمولاً از آن با عنوان «وجوب خاص زکات» یاد می‌کنیم.

۲. زکات به عنوان تکلیف حکومتی

در کنار تکلیف فردی، زکات دیگری از حیث اداره جامعه و وظایف حکومت اسلامی نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. همان‌گونه که «اقامه صلاة» هم وظیفه فردی است و هم وظیفه امام و حاکم اسلامی، زکات نیز امری دو ساحتی دارد. در امر نماز ما دو تکلیف داریم: یک تکلیف «صل» داریم که به آحاد متوجه است و یک تکلیف «أقم الصلاة» داریم که متوجه امام است یا نظیر «أقيموا الصلاة».

از همین جهت، در آیاتی که حضرت ابراهیم علیه السلام به زبان دعا می‌فرمایند که: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...»^۱ اشاره به همان «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» است که پس از نصب الهی به عنوان «امامت» حضرت از خداوند سوال فرمود که: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي»؟^۲ موضوع «وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» همان موضوع دعاست که حضرت از خداوند خواست که آنها را اقامه کننده نماز بر روی زمین قرار دهد. بر همین اساس، اقامه صلاة افزون بر بُعد فردی، یک تکلیف حکومتی نیز دارد که باید نسبت به آن بحث شود.

خلاصه ما تکالیفی داریم که متوجه افراد است و در کنار آن، تکالیفی نیز متوجه حاکم اسلامی است. اقامه نماز جمعه، نمادی روشن از تکلیف حکومتی است در اقامه صلاة. این اختصاص به نماز جمعه ندارد؛ بلکه همه نمازهای جماعت نیز چنین‌اند. نماز جماعت برای افراد یک عمل مستحبی است؛ اما به نظر ما، «اقامه نماز جماعت» اجمالاً بر امام واجب است.

نقش امام در اقامه نماز

در برخی موارد، اعمالی که در بُعد فردی «استحباب» دارند، در بُعد اجتماعی و حکومتی «واجب» می‌شوند؛ حاکم باید ساختار و شرایط جامعه را به گونه‌ای تنظیم کند که نماز جماعت اقامه شود. اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. سوره ابراهیم: ۴۰.

۲. سوره بقره: ۱۲۴.

را مأمور فرمود که کسانی را که در نماز جماعت حاضر نمی شدند، توبیخ کند یا خانه هایشان را آتش بزند. این نشان می دهد که مسأله، تنها عمل فردی نیست؛ بلکه جنبه حکومتی نیز دارد.

در واقع، حاکم اسلامی مکلف است زمینه اقامه نماز جماعت را حتی برای نمازهای واجب یومیه فراهم کند و ساختار اجتماعی را به گونه ای تنظیم نماید که این امر محقق شود. پرداخت زکات هم از این باب است که بعد بحث می کنیم.

انواع زکات در فقه فردی

اما در بخش مربوط به فقه فردی نیز گفتیم که زکات دو گونه است: زکات اموال و زکات ابدان؛ که زکات ابدان، همان زکات فطره است. ما بحث را از زکات اموال آغاز کردیم.

در زکات اموال چند محور را مطرح کردیم:

❖ فصل اول: اصل وجوب زکات.

❖ فصل دوم: شروط وجوب زکات.

در فصل دوم گفتیم که وجوب زکات پنج شرط دارد:

۱. بلوغ؛

۲. عقل؛

۳. ملکیت؛

۴. حریت (آزاد بودن)؛

۵. تمکن از تصرف.

این شروط خمس مربوط به «من تجب علیه الزکاة» است و بیان کردیم که شرط ششمی هم هست که شرط «نصاب» است. منتها چون نصاب مربوط به «ما تجب فيه الزکاة» است و ثبوت آن با خود اموال گره خورده، ما این شرط را در فصل سوم مطرح می کنیم، نه در فصل دوم که درباره شرایط عام مکلف است.

بنابراین، فصل سوم بحث ما درباره ما تجب فيه الزکاة است؛ یعنی چیزهایی که زکات بر آنها واجب می شود.

حکم اصلی یا سلطانی بودن حصر زکات

همچنین اشاره کردیم که این بخش نیاز به یک مقدمه دارد، و آن اینکه بررسی کنیم آیا این «خصال تسعة» که در منابع فقهی برای زکات ذکر شده، واقعاً یک حصر اولی (اصلی) است یا حکم سلطانی؛ یعنی آیا زکات در اصل فقط در همین نه چیز واجب شده یا می تواند توسط حاکم، توسعه پیدا کند.

ثمره این اختلاف

اگر این حصر، حکم اصلی باشد، معنایش این است که در تمام زمان ها و تمام مکان ها و در همه شرایط ثابت است. یعنی زکات، ذاتاً و از سوی شارع، فقط در همین نه مورد واجب شده و دایره آن قابل توسعه نیست. این نه مورد عبارتند از:

❖ انعام ثلاثه: گوسفند، گاو و شتر؛

❖ غلات اربعة: گندم، جو، خرما و کشمش؛

❖ نقدین: طلا و نقره.

در این صورت، حصر زکات در این «خصال تسعه» حصر اصلی است یا حصر سلطانی؟ حصر سلطانی به این معنی است که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله زکات را در نه خصلت بیان فرمودند به این معنی نیست که هیچ حاکمی نتواند زکات را در موارد دیگر واجب کند. بر خلاف نماز که حصر نمازهای واجب به «صلوات خمس» حصری الهی و اصلی و غیرقابل تصرف است. یعنی در مورد نماز هیچ حاکمی نمی تواند بگوید «نماز را شش وعده می کنیم» یا «نماز جدیدی بر مؤمنان واجب می کنیم».

البته در باب نماز، اضافه شدن دو رکعت به نمازهای رباعی به صورت خاص و به اذن خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده بود حصر؛ و این نص خاص، دلیل بر امکان توسعه حکومتی در نماز نیست؛ بلکه کماکان حصر اصلی است و هیچ حاکمی نمی تواند مثلاً این رباعیه را به عنوان خماسیه تشریع کند. اما سؤال اصلی ما این است:

نوع حصر زکات در خصال تسعه به چه صورتی است؟

آیا این حصر، «حصر اصلی» است که هیچ حاکمی حق توسعه آن را مثلاً در حبوب یا فلزات یا میوه ها نداشته باشد؟ یا اینکه این حصر، از سنخ «حصر سلطانی» است؛ یعنی حکمی است که چارچوب مصالح زمان قابل توسعه توسط حاکم اسلامی در موضوعات دیگر هم باشد؟

نظر مختار: حصر سلطانی

ما با تتبع در روایات -و حتی اشاراتی در آیات قرآن کریم وجود دارد- استفاده می کنیم که حصر زکات در موارد نه گانه، «حصر سلطانی» است، نه «حصر اصلی»؛ البته حصرش و نه اصلش. یعنی اصل وجوب زکات، یک حکم شرعی الهی است که در این موارد نه گانه قطعاً واجب است. اما اینکه آیا مازاد بر این موارد نیز زکات واجب نیست، جای بحث دارد که نظر ما امکان توسعه در خصال تسعه است.

شواهدی بر حصر سلطانی

۱. در روایات، تعبیری که درباره خصال تسعه که از سوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله زکات در آنها واجب شد، آمده است: «وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»^۱ که شاید بلکه قطعاً این تعبیر، متواتر است. این تعبیر اشعاری دارد -نمی خواهیم بگوییم صراحت دارد- بر این مطلب که این حکم یا عفو، سلطانی است.

۲. علاوه بر این، روایات متعددی وجود دارد که بر جعل زکات بر خیل اِناث از سوی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دلالت دارد که حضرت امیر علیه السلام افزون بر خصال تسعه، خیل اِناث را هم به عنوان مال زکوی وضع می کنند.

۳. علاوه بر آنچه گذشت، روایات متعدد و فراوانی در ابواب مختلف فقه زکات وجود دارد که به وجوب زکات در مواردی غیر از موارد نه گانه اشاره دارند. به عنوان مثال، در برخی روایات، وجوب زکات بر «حبوب» یا «ما یکال» و برخی اجناس دیگر ذکر شده است که اتفاقاً با «وجوب» تعبیر شده است.

۱. برای نمونه به یک روایت اشاره می شود: «... عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الزَّكَاةِ؟ فَقَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةٍ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ: الْحِنْطَةُ وَالشَّعِيرُ وَالتَّمَرُ وَالزَّبِيبُ وَالذَّهَبُ وَالْفِضَّةُ وَالتَّبَقَرُ وَالْغَنَمُ وَالْإِبِلُ...»؛ [وسائل الشيعة؛ كتاب الزكاة، أبواب ما تجب فيه الزكاة، ب ۸، ح ۳].

با وجود اینکه برخی فقها این روایات را بر استحباب حمل کرده‌اند اما عبارت این روایات به گونه‌ای است که حمل بر استحباب را مشکل می‌کند؛ چون تکرار صیغه‌های به کار رفته در آنها، بیشتر بر وجوب و الزام دلالت دارد و یافتن وجهی که بتواند این عبارات را به طور قاطع بر استحباب برگرداند، دشوار است.

این روایات، با توجه به ظاهرشان که بر وجوب دلالت دارند، در مقابل حصر اصلی زکات بر موارد نه گانه قرار می‌گیرند و این بحث را تقویت می‌کنند که حصر مذکور، «حکم سلطانی» است، نه «حکم اصلی».

مباحث مطرح شده در این جلسه به منظور آماده سازی اذهان برای بررسی دقیق تر روایات این باب است. پیشنهاد می‌شود که در جلسه آینده، با مراجعه به متن روایات و بررسی سندی و دلالتی آنها، بتوانیم به نتیجه گیری نهایی در این خصوص دست یابیم.



و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی